

مرد موتورسواری باماد دپیروز وارد بن بستنی در خیابان پاسداران شد و شیشه همه خودروهای پارک شده در کوچه را شکست.

به گزارش «ایران»، یک نفر وارد یک کوچه می‌شود و حتی یک لحظه هم به گرانی‌ها و قیمت قطعات خودرو فکر نمی‌کند. چماقی به دست به جان خودرو مردم می‌افتد و شیشه سالم برای خودروهای پارک شده در بن‌بست لاله واقع در خیابان پاسداران نمی‌گذارد.



انتقام از همسایه های یک دختر در پاسداران تهران

خودروهای داخل کوچه دست زده است. یکی از اهالی در گفت‌وگو با خبرنگار ما می‌گوید: «ساعت حدود ۲ نیمه شب بعضی اهالی محل سرو صدایی در کوچه شنیدند. جوان موتور سوار در آن ساعت وارد کوچه شده و تعدادی خودرو را تخریب کرده و رفته است. اما یک ساعت بعد دوباره سرو صدایی در کوچه آمده و باز هم چند نفر متوجه شده‌اند که در کوچه اتفاقی افتاده است که آن موقع هم دوباره بقیه خودروهای کوچه را تخریب کرده است. می‌

گویند مسائل خانوادگی انگیزه این فرد برای این اقدام بوده است. در حال حاضر هم خسارت دیدگان شکایت کرده و پلیس آگاهی در حال پیگیری است.» زن جوانی که خودروی شوهرش در حمله این جوان خسارت دیده است می‌گوید: «صبح که شوهرم می‌خواست سرکار برود، دیده که خودروی او آسیب دیده است. همه شیشه‌ها خرد شده بود. خودروی ما سرکوچه پارک بود و انگار دم دست‌ترین خودرو بود و حسابی ضربه به آن وارد شده بود. برای همین

خسارت زیادی دیده است.» رسیدگی به این موضوع تا رازکشایی از این اتفاق عجیب در دستور کار پایگاه چهارم پلیس امنیت تهران قرار داشت تا اینکه ظهر دیروز با تحقیقات اطلاعاتی دختر جوانی از اهالی محل، یک پسر جوان را به عنوان عامل تخریب خودروها معرفی کرد. به این ترتیب پسر جوان دستگیر شد اما در برخورد ابتدایی با پلیس منکر آسیب زدن به خودروها شد و گفت هیچ ارتباطی با این ماجرا ندارد.

حمله خونین سگ ولگرد

به یک زن و ۳ کودک بیرجندی

۳ کودک و یک زن در بیرجند مورد حمله سگ قرار گرفتند. علی فاضلی فرد، فرماندار بیرجند گفت: حدود ساعت ۷ صبح روز گذشته در روستای حسین‌آباد سادات از توابع شهرستان بیرجند ۳ کودک مورد حمله یک قلاده سگ ولگرد قرار گرفتند. وی عنوان کرد: در این حادثه یک دختر ۶ ساله از ناحیه صورت و دست، پسر ۴ ساله از ناحیه دست و سر همچنین پسر ۱۱ ساله از ناحیه پا دچار گازگرفتگی توسط سگ شدند. فرماندار بیرجند گفت: این مصدومان بلافاصله با اورژانس به بیمارستان امام رضا (ع) بیرجند منتقل شدند که کارهای درمانی و واکسیناسیون آنان بموقع انجام شد و ادامه درمان هم در حال پیگیری و انجام است. وی ادامه داد: حال عمومی این کودکان خوب گزارش شده است. فاضلی فرد گفت: این قلاده سگ در ادامه مسیر خود به سمت روستای شمس‌آباد، ۲ قلاده سگ دیگر از مورد حمله فرار می‌دهد. وی افزود: همچنین در

روستای شمس‌آباد یک خانم ۵۵ ساله از ناحیه دست دچار گازگرفتگی می‌شود که بلافاصله به بیمارستان منتقل شده و کار درمانی این مصدوم روستای حسین‌آباد سادات از توابع شهرستان بیرجند ۳ کودک مورد حمله یک قلاده سگ ولگرد قرار گرفتند. وی عنوان کرد: در این حادثه یک دختر ۶ ساله از ناحیه صورت و دست، پسر ۴ ساله از ناحیه دست و سر همچنین پسر ۱۱ ساله از ناحیه پا دچار گازگرفتگی توسط سگ شدند. فرماندار بیرجند گفت: این مصدومان بلافاصله با اورژانس به بیمارستان امام رضا (ع) بیرجند منتقل شدند که کارهای درمانی و واکسیناسیون آنان بموقع انجام شد و ادامه درمان هم در حال پیگیری و انجام است. وی ادامه داد: حال عمومی این کودکان خوب گزارش شده است. فاضلی فرد گفت: این قلاده سگ در ادامه مسیر خود به سمت روستای شمس‌آباد، ۲ قلاده سگ دیگر از مورد حمله فرار می‌دهد. وی افزود: همچنین در

مردم در مناقشه پینگ پنگی مستولان در خطردن

پل وحشت برای ۵۰۰ خانوار محله «دزا» در ساری

آبدین رزاقی / تصاویر پل وحشت و گذر پیرزنان و کودکان از روی آن تأسف به جان همه می‌نشانند از اینکه در دنیای مدرن ساکنان محله‌ای در ساری هستند که بخاطر نبود یک پل کوچک روی رودخانه‌ای خوششان همیشه با مرگ دست و پنجه نرم می‌کنند. اینجا زیاد از شهر و تمدن مرکز استان مازندران که ویلاهای میلیاردری دارد و در تابستان و آخر هفته شاهد مدرن‌ترین خودروها مسافران و گردشگران در آن هستیم تور نیست اما انگار فرستگ‌ها از امکانات اولیه دور مانده است. یک مناقشه پینگ پنگی بین شهرداری ساری و جهاد کشاورزی این شهر بر سر ساخت یک پل روی رودخانه تجن در روستای دزا که ۶ سال پیش بر اثر وقوع سیل تخریب شده است، پیش از آن در روستا که اکنون مطابق طرح تفصیلی در داخل محدوده شهری قرار دارد هر روز در معرض حادثه قرار داده است. به گزارش روزنامه ایران، دو روستای بالا دزا و پایین دزا تا چند سال پیش بیرون از محدوده شهر ساری بودند اما با توسعه شهرنشینی در طول یکی دو دهه اخیر این روستاها وارد محدوده شهر ساری شدند. دهیاری این منطقه در سال ۹۶ منحل شد و در همان سال‌ها یک مسیر بزرگ پلی را که روی رودخانه تجن که حائل بین روستای پایین دزا و زمین‌های کشاورزی بیش از ۵۰۰ خانوار از مردمان این منطقه است، تخریب می‌کند. مردمان این منطقه نزدیک به ۷ سال است که هر روز از روی سنگ‌های بزرگ و کوچک و خطرناک این رودخانه عرض آن نزدیک به ۱۵۰ متر است عبور می‌کنند. در این باره با اکبری یکی از ساکنان این منطقه گفت‌وگو کردیم. وی با اشاره به اینکه درخواست‌ها و نامه‌نگاری‌های متعدد ما برای حل این مسأله در طول ۶ سال به جایی نرسیده است، بیان کرد: ما بیش از ۱۰۰ نامه با امضای مردم محلی جمع‌آوری کردیم و از شهرداری و جهاد کشاورزی و استانداری و حتی نمایندگان مجلس درخواست کردیم تا این مشکل را حل کنند اما متأسفانه منجر به نتیجه نشده است. او می‌افزاید: ما بارها برای پیگیری ساخت این پل به شهرداری مراجعه کردیم و آنها به ما گفتند باید جهاد کشاورزی این پل را بسازد و وقتی هم به جهاد کشاورزی مراجعه می‌کنیم می‌گویند این منطقه داخل شهر است و ساخت پل بر عهده شهرداری ساری است، بعد از مراجعات متعدد طی سالیان گذشته عده‌ای از مردم گفتند اگر اتفاقی یا حادثه‌ای برای فردی در حال گذر از این رودخانه بیفتد از شهرداری شکایت می‌کنیم. این ساکن منطقه دزا در شهر ساری تصریح می‌کند: شهرداری در پاسخ به ما گفت ما بخش حقوقی در شهرداری داریم و اگر کسی در این خصوص از ما شکایت کند قطعاً از او شکایت خواهیم کرد و برخورد جدی با او می‌کنیم. اکبری تأکید می‌کند: یک پلی در فاصله ۵۰ متری پل تخریب شده وجود دارد که زنده‌های آن درزیده شد و تنها یک صفحه آهنی باریک است که باید از روی آن عبور کنی و عبور از روی آن به علت فاصله ۳۰ متری این پل با کف رودخانه کاری خطرناک‌تر از گذر از روی سنگ‌های رودخانه محسوب می‌شود. وی می‌گوید: دو نماینده حوزه ساری در مجلس شورای اسلامی نیز هر کدام پیگیری این مسأله را برعهده فرد بعدی می‌اندازد و می‌گویند از نماینده دیگری پیگیری کنید و متأسفانه مردم این منطقه هر روز در معرض خطر سقوط در رودخانه هستند در حالی که بودجه ساخت یک پل در اینجا شاید در برابر بودجه سایر پروژه‌ها رقمی محسوب نشود.



افشای راز دروغگویی

قاتل در فیلم جنایت

عامل قتل در سه راه سلیمانیه تهران داستانسرای عجیبی برای بی‌گناهی دارد درحالی که تصاویر دوربین مداربسته لحظه جنایت را به وضوح به ثبت رسانده است. به گزارش «ایران»، یک مرد که در شعبه سوم دادسرای جنایی تهران نشسته است، اتهام خود را انکاری می‌کند. اما انگار او درسته ششپه دروغ‌گوئی است که دور دهانش شکلاتی است اما با چشمان گرد به مادرش زل می‌زند و می‌گوید شکلات نخورده است.

تصاویر دوربین مدار بسته و شهادت شهود؛ همه چیز را مثل روز روشن کرده است. حتی خود متهم نیز جزئیات ماجرا را با وضوح تشریح می‌کند؛ اما در پایان همه اینها می‌گوید که قاتل نیست!

در این جنایت جوانی به نام آرمان جان خود را از دست داده است. ۹ اردیبهشت امسال بود که صدای فریادهای آرمان که مورد اصابت ضربات چاقو قرار گرفته بود در سه راه سلیمانیه پیچید. دوست آرمان هراسان به اطراف نگاه می‌کرد و تنها چند ثانیه کافی بود که توجه عابریان به آرمان زخمی و خون آلود جلب شود. همان موقع بود که سابه‌ای از نزدیکی آرمان گریخت. عده‌ای می‌گفتند

که جوان چاقو به دست را دیده بودند و عده‌ای می‌گفتند که تا به خودشان آمدند آرمان را غرق در خون دیدند و متوجه نشدند چه شد که آرمان زخمی و خون آلود روی زمین افتاد. در این میان یکی دو نفری هم بودند که می‌گفتند درگیری میان آرمان و دوستش با یک جوان را دیده‌اند اما آنها هم نمی‌دانستند ماجرا از چه قرار بود و چرا آن چند جوان به جان هم افتادند.

ماجرا هر چه که بود؛ آنچه در میان ناله‌های آرمان و همهجمه جمعیت به ذهن همه می‌رسید این بود که با اورژانس تماس بگیرند. امدادگران اورژانس خیلی سریع بالای سر آرمان رسیدند و او را به بیمارستان امام حسین^ع تهران منتقل کردند اما شدت جراحت و خونریزی آرمان به حدی بود که روند درمانی مؤثر نبود و آرمان به کام مرگ فرورفت. از این لحظه به بعد، رسیدگی به یک پرونده جنایی با موضوع قتل در دستور کار محمد مهدی براعه بازپرس کشیک قتل پایتخت قرار گرفت و تحقیقات کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی تهران برای یافتن ردی از عامل جنایت و رازکشایی از انگیزه قتل آغاز شد.

آرمان هوای دعوا به سرش زده بود

نوجوانی که همراه آرمان بود ۱۴ سال بیشتر نداشت. نامش فرید بود و از آرمان چیزی بجز یک اسم نمی‌دانست. می‌دانست که خانه‌اش جایی در محله مشیریه تهران است اما حتی حدود کوچه و خیابان خانه را هم نمی‌دانست!

گفت در محل با هم دوست شده بودند. حالا بماند که یک نوجوان مدرسه‌ای چه دوستی می‌تواند با یک جوان ۲۴ ساله داشته باشد!

فرید می‌گفت که شب حادثه به همراه آرمان و چند نفر دیگر از دوستانشان در بوستانی واقع در مسعودیه شرب خمر کرده بودند. همان موقع آرمان هوس دعوا به سرش می‌زند و در عالم هستی به دوستانش

می‌گوید که امشب باید با یک نفر دعوا کنم؛ ظاهراً برایش هم فرقی نمی‌کرد با چه کسی درگیر شود اما به قول جوان‌های این دوره و زمانه فاز دعوا برداشته بود!

لاید در آن موقع فکر می‌کرد مثل فیلم‌های جنکی به جان کسی می‌افتد و بعد از آن هم با احساس آرنولدی به خانه‌شان برمی‌گردد. آرمان به خواب شبش هم نمی‌دید وقتی در فاز آرنولدی چاقو به دست در خیابان راه می‌افتد، هرگز رنگ خانه را نخواهد دید و آن شب قربانی یک جنایت شده و برای همیشه چشم بر زندگی ببندد.

آن شب دوستان آرمان زیبا او را تحویل نگرفتند و استقبالی از پیشنهاه او برای دعوا راه انداختن نکردند. تنها کسی که با او همراه شد فرید بود. او هم لاید به خاطر سن و سالیش جوگیر شده بود و فکر می‌کرد آرمان همان آرنولدی است که فاتح و پیروز به خانه برمی‌گردد!

فرید و آرمان در خیابان راه افتادند و به هر کسی که به تورشان می‌خورد پیله می‌کردند. ساعت حدود ۹ شب بود و آنها مسیر خیابان نبرد و بلوار ایبود را پیش گرفته بودند و به قول خودشان به هر هگذری «می‌پیچیدند!» رهگذران خسته از کار روزانه حال و حوصله کل با دو جوانک را نداشتند و به آنها می‌گفتند

خدا روزی‌ات را جای دیگر حواله کن و سر به سرشان نمی‌گذاشتند. برای همین هم بود که درگیری آنها با کسی آن چنان که دندان‌گیرشان باشد یا نگرفت.

تا اینکه آمدند و آمدند و ساعت حدود نه و نیم شب بود که به سه راه سلیمانیه رسیدند.

آنجا دیگر ایستگاه آخر برای آرمان شد، جایی که خونش ریخته شد تا جوانانی که مثل او باد غرور در سردارند یادشان بماند که هوس دعوا به سرشان نزنند و به کسی پرخاش نکنند

و برای هیچ کس شاخ و شانه نکنند!

بازداشت متهم به قتل آرمان

بررسی کارآگاهان پلیس نشان می‌داد که عامل قتل آرمان یکی از همان کسانی بود که مقتول به عمد با او درگیر شد تا دعوا راه بیندازد. دوستان آرمان که قبل از حادثه همراه او شرب خمر کرده بودند در اولین قدم احضار شدند تا تحت تحقیقات قرار بگیرند. اما آنها چیز اینکه آرمان دلش می‌خواست دعوا راه بیندازد نمی‌دانستند.

فرید نیز در جریان تحقیقات هر چیزی در مورد خصوصیات ظاهری عامل جنایت می‌دانست، گفته بود. او می‌گفت آرمان به سمت یک جوان ناشناس رفت و بی‌دلیل برای او کری خواند و یقه‌اش را گرفت. آن جوان هم عریده کشید و وقتی دیده که آرمان دست بردار نیست، نه گذاشت و نه برداشت؛ چاقویی از جیبش درآورد و فرود کرد وسط سینه آرمان. ضربات دیگری هم به آرمان زد اما همان ضربه اول بود که کار آرمان را ساخت. تحقیقات ادامه پیدا کرد تا اینکه فیلم ضبط شده از لحظه جنایت به دست مأموران پلیس رسید که تصویر متهم به قتل در آن به روشنی مشخص بود. به این ترتیب متهم شناسایی شد و دستگیر شد و صبح روز گذشته در اولین جلسه بازجویی روبه‌روی بازپرس محمد مهدی براعه نشست و اتهام خود را انکار کرد.

ادامه گزارش را در گفت‌وگوی خبرنگار ما با دادسرای جنایی تهران قرار دارد.

دادگاه

۱۳ سال کابوس اعدام

برای قاتل تاجر فرش

پسری جوان با وسوسه پولدار شدن تاجر فرش‌ی را در بازار کاشان به قتل رساند و ۱۳ سال با کابوس اعدام، خواب آشفته داشت. خانواده قربانی جنایت خونین با گذشت از قصاص نفس این قاتل او را در آستانه آزادی از زندان قرار دادند. به گزارش «ایران»، رسیدگی به این پرونده از اردیبهشت ماه سال ۸۸ با وقوع درگیری خونین در بازار فرش کاشان آغاز شد. در بررسی‌ها روشن شد صاحب حجره فرش فروشی در بازار در درگیری با چند پسر از ناحیه پا به شدت زخمی و به بیمارستان منتقل شده است. با اعلام این درگیری، مأموران رهسپار محل شدند و به پرس و جو از شاهدان پرداختند. در این میان از بیمارستان خبر رسید صاحب حجره فرش فروشی به نام کریم به خاطر بریدگی سفید ران و خونریزی شدید تسلیم مرگ شده است. با مرگ مرد بازاری، مأموران به ردیابی عامل جنایت پرداختند و در نخستین گام از تحقیقات، فیلم دوربین‌های مداربسته را بررسی کردند که با تکمیل تحقیقات پسر ۱۸ ساله‌ای به نام سامان شناسایی و بازداشت شد.

اعتراف به قتل مرد بازاری

سامان در بازجویی‌ها گفت: من و چند نفر از همکلاسی‌هایم که در مقطع پیش دانشگاهی درس می‌خوانیم یک دسته چک جعلی را از یک مرد خریدیم و وسوسه شدیم تا با خرج کردن چک‌ها برای خودمان پولی پس‌انداز کنیم. ما تصمیم گرفتیم به کاشان برویم و از بازار فرش کاشان خرید کنیم و سپس به تهران برگردیم تا پلیس نتواند به راحتی رد ما را پیدا کند.

وی ادامه داد: ما آن روز به بازار فرش کاشان رفتیم و با چک‌های جعلی چند تخته فرش خریدیم اما یک‌باره کریم چک‌ها را بررسی کرد و به جعلی بودن آنها پی برد. سپس او شروع به سر صدا کرد. من که ترسیده بودم با چاقویی که در جیبم بود ضربه‌ای به پای او زدم تا بتوانیم فرار کنیم. وقتی صاحب فرش فروشی روی زمین افتاد، من و دوستانم فرار کردیم و به تهران برگشتیم اما حدود ۴۸ ساعت بعد در تهران دستگیر شدیم. سامان به بازسازی صحنه جرم پرداخت و در دادگاه کیفری یک استان تهران از خود دفاع کرد.

در دادگاه

در ابتدای جلسه اولیای دم درخواست قصاص را مطرح کردند. سپس سامان به دفاع پرداخت و گفت: باور کنید من اصلاً قصد کشتن کریم را نداشتم. ما رفته بودیم تا با چک‌های جعلی پولی به دست بیاوریم اما از بخت بد با مرد فرش فروش درگیر شدیم. من می‌خواستم پولی به دست بیاورم تا پدر و مادرم متوجه نشوند من بزرگ شده‌ام و می‌توانم روی پای خودم بایستم. آن روز وقتی صاحب فرش فروشی فهمید که چک‌ها جعلی است، ترسیدم. من فقط می‌خواستم به هر قیمتی که شده از حجره او خارج شوم اما کریم مانع خروجم شد. او با صدای بلند فحاشی کرد و می‌خواست همسایه‌ها را با خبر کند تا ما را به پلیس تحویل دهد. به همین خاطر از ترسم چاقو را به پای او زدم تا فرار کنم. من اصلاً نمی‌دانستم ضربه چاقو به پای می‌تواند باعث مرگ کسی شود در پایان جلسه دادگاه، قضات وارد شور شدند و سامان را به قصاص و به خاطر اقدام به سرقت به جرمه نقدی و تبعید به شهر دیگری محکوم کردند.

بدین ترتیب حکم در دیوان عالی کشور مهر تأیید خورد و قطعی شد.

بخشش پای چوبه دار

سامان تا چوبه دار فاصله زیادی نداشت که با گذشت حدود ۱۳سال از جنایت و با پادرمیانی ریش سفیدان توانست با پرداخت دبه رضایت اولیای دم را جلب کند و به زندگی برگردد. وی از جنبه عمومی جرم در شعبه دوم دادگاه کیفری یک استان تهران از خود دفاع کرد. در این جلسه سامان که حالا ۳۱ سال دارد، اشک پشیمانی ریخت و گفت: در این ۱۳ سال زندگی خانواده‌ام نابود شد. مادرم به بیماری سرطان مبتلا و پدرم زمینگیر شد. پدرم خانه‌ای را که همه دارایی‌اش بود فروخت تا توانست رضایت اولیای دم را جلب کند. من در این مدت ۳۱ بار تا پای چوبه دار رفتم و مرگ را با چشمانم دیدم. باور کنید به اندازه کافی تنبیه شده‌ام و دیگر تحمل تبعید را ندارم. وی ادامه داد: من ۳۱ سال دارم اما همه فکر می‌کنند یک مرد ۵۰ ساله هستم. تقاضا دارم در مجازات تخفیف قاتل شوید تا سر زندگی برگردم و گذشته را برای خانواده‌ام جبران کنم. در پایان جلسه قضات وارد شور شدند و با توجه به رضایت اولیای دم و طبق ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی، وی را به ۱۰سال زندان با احتساب روزهایی بازداشت محکوم کردند. قضات همچنین با توجه به پشیمانی وی، حکم تبعید او را لغو کردند تا بزودی آزاد شود



قتل آرمان به دست شاگرد قتادی

از خودت بگو!

من شاگرد شیرینی‌بری هستم. ۱۰ سالی می‌شود که در یک قتادی در محله سلیمانیه کار می‌کنم. هیچ وقت آرام به کسی نرسیده و اگر استشهاده محلی جمع کنید خودتان می‌بینید که همه اهل محل من را دوست دارند.

یعنی تا به حال پایت به کلانتری و اماکن قضایی باز نشده بود؟

چرا شده بود! حدود ۱۶ یا ۱۷ باری به خاطر حمل چاقو دستگیر شده‌ام اما هیچ وقت از چاقو استفاده نمی‌کردم و مزاحمتی برای کسی نداشتم.

چرا چاقو حمل می‌کردی؟ چون از دزد و سارق می‌ترسم. برای اینکه شب‌ها در برابر حمله سارقان بتوانم از خودم دفاع کنم و آنها را بترسانم یک کارت سلاخی در جیبم می‌گذارم.

نه اما بالاخره احتمال اینکه حمله کند وجود دارد دیگر!

گفتی اتهام قتل آرمان را قبول نداری؛ در مورد تصاویر دوربین مدار بسته و شهادت شاهدان چه می‌گویی؟

نمی‌دانم چرا مأموران کلانتری به من مشکوک شدند! اول اتفاق افتاده که من در خانه بودم.

می‌دانی ماجرا چه بوده؟

ساعت حدود نه و نیم شب دو جوان که ساکن مشیریه هستند به محله ما آمدند. دو جوان که من هر شب از آنجا عبور می‌کنم تا به خانه برسم دعوا راه انداختند و شنیده‌ام که آنها خفت‌گیر بودند. آنها چاقو داشتند و دعوا راه انداختند که چاقو خوردند. مقتول خونریزی زیادی داشت و دوستش که بغل دست او بود هم زخمی شده بود. آنها با یک موتور به محله ما آمدند بودند که آن موتور هم دزدی بود.

اینها را از کجا می‌دانی؟

از این طرف و آن طرف شنیدم.

چرا روی دستت زخم است؟

این برای قبل است!

چطور دستگیر شدی؟

در کنار یک دکه در محل ایستاده بودم و داشتم چایی نبات می‌خوردم. کم‌کم می‌خواستم پول جای را حساب کنم و بروم که سه موتور از سه جهت به سمت من آمدند. اول فکر کردم آشنا هستند اما با سرعت به من دستبند زدند و من را به کلانتری بردند. دستگیری به این پرونده تا روشن شدن ابعاد پنهان ماجرا در دستور کار بازپرس شعبه سوم دادسرای جنایی تهران قرار دارد.